

## باز هم برخورد مسئولانه با تاریخ کشور!

هموطنان آگاه ما درین اواخر بیکی از رسواترین بی شرمی و بیسوادی زمامداران قراردادی متوجه شده اند، که توسط قدرت های حاکم خارجی بر سینۀ وطن پر خاک و خون ما وزنه انداخته اند. دزدی های مادی را بخوبی هر جایی خواستند بردند. حال دست به دزدی تاریخ برده اند. به به چه عقل و چه فراست؟ نمیدانند که همه مادیات رامی توانند بریابند ولی آنچه در مغز و طندوستان باشد، قادر به دزدی آن نخواهند شد. خوشبختانه چنین عقل و خرد و نیرو ندارند، که همه مقاومت ها را در هم کوبیده بتوانند. اینجا وطن افغان هاست. وقتی ۱۰ سال قبل، قوای اضلاع متحده امریکا و برتانیه، پلان دخول به خاک افغانستان را مطرح نمودند، نخست «اجنت» های خاصی را با بکس های «دالر نقد» بشمال افغانستان نزد جنگ سالاران، منجمه به فیض آباد، نزد برهان الدین ربانی فرستادند. طوریکه مطبوعات بعداً افشاء نموده است، «اجنت» انگلیسی به ربانی اظهار داشته بود که «ما می آئیم، واقف باشید و قدرت را بشما می سپاریم.» این یکی از حقایق تاریخی است. در وقت معین، در محل معین، روی موضوع معین، برای اهداف معین و با کیفیت و ماهیت معین، صورت پذیرفته، دارای ارزش و یا مصارف پولی و نتایج سیاسی بوده است.

در بحثی که در تلویزیون «طلوع»، زیر عنوان «تودی خبری» جریان داشت، معین وزارت تعلیم تربیۀ افغانستان تعریف خاص خود را از «تاریخ» داشته است. موصوف فرق میان «پالیسی» دولت را که از وقایع تاریخی، چه مطالب را شامل مواد درسی می سازد و اصل وقایع تاریخی، بمثابة اساسات علمی مرز دقیق را نمی توانست افاده نماید. آنچه قابل نگرانی است، که همچو مقام بلند پایه که از اصطلاح وحدت ملی بشکلی از اشکال نام می برد ولی نمی داند که آیا جنگ افغانستان یک «جنگ قومی» بوده و یا خیر؟

برای این دوستان که واقعاً نیازمند مطالعه دقیقتر اساسات علمی، اجتماعی و سیاسی اند، نظر خود را ابراز میدارم، که جنگهای افغانستان «قومی» نه، بلکه «تنظیمی» و «سازمانی - سیاسی» بوده، حرف بر سر کسب قدرت و برتری می باشد، که نیازی به تفصیل نیست.

در مورد تعریف عام تاریخ هم، زبان روشن نداشت. در اینجا برای این مقام محترم پیشنهاد میگردد، تا مقاله محترم انجنیر سیدال هومان را که در پورتال «افغان جرمن آنلاین»، به نشر رسیده است، مطالعه نماید. برای تسهیلات تعریف تاریخ را در اینجا، از نظر ایشان میگذرانم: «تاریخ کلمه یونانی (Historia) بمعنی «فهم و دانش» به اساس تحقیق، عبارت از «کشف، جمع آوری تنظیم و نشر» معلومات راجع به وقایع گذشته میباشد. تاریخ همچنان به معنی «عصر» بعد از ایجاد نوشته تلقی شده میتواند. علمایی که باین کار دست میزنند تاریخدان یا تاریخنویس شناخته شده اند. تاریخ ساحه ای از تحقیقات است که بوسیله بیان سلسله واقعات تول و ترازو گردیده و منجر به تحقیقات هدفمند در مورد ارزیابی نمونه علل و معلول که واقعات را ایجاد مینماید، می باشد.»

بعبارت دیگر تاریخ انکشاف بشریت را بعنوان تاریخ بشریت نیز یاد میکنند. در این چنین مسیر از جهت علمی، خلا مجاز نیست.

از مدت ده سال به اینطرف هموطنان ما در همه ساحات شاهد دزدی ها، حیف و میل «کمک های خارجی» بوده اند. همین «اجنت» های ممتاز، در همین وزارتخانه، (زمان اداره بدنام محمد یونس قانونی) هنگام چاپ کتب درسی غلط، برای مکاتب در مرحله آغاز کار، میلیون ها دالر خساره به ذخایر پولی «کمکی» رسانیدند.

مردم ما در برابر انواع دزدی ها و خود سری های این انسان های بیگانه از کشور و مردم ما، خلع سلاح شده اند. بوی و تعفن اختلاس و فساد در اداره دولتی فرمایشی، دهلیزها و دفاتر باداران آنها را در واشنگتن و لندن و غیره فاقد هوای لازم برای تنفس ساخته است. ممکن است همچو «شارلتان ها» هنوز مدت طولانی تری، به اعمال نا شایسته و وطنفروشی ادامه دهند. اینرا باید بدانند، که ثروت مردم ما را میتوانند، بریابند، ولی «تاریخ» مردم و وطن ما را نمیتوانند بریابند، زیرا تاریخ آنچه نیست که قابل ربودن باشد. صرفنظر از اینکه، هنوز خوشبختانه مغز های کافی در صف هموطنان ما وجود دارند، که وقایع کشور را یادداشت نموده و بخاطر آیندۀ وطن از آن حفاظت و امانتداری می نمایند، در عین زمان در عرصه بین المللی، بشر دوستان و مؤرخین برجسته وجود دارند که حقایق را تشخیص و به نشر سپرده اند. تکیه کلام معروفی وجود دارد که می گویند، «حافظۀ تاریخ برای همیشه فعال است» تاریخ قضاوت عادلانه دارد، مراعات هیچکسی را نمی نماید.

تاریخ یک جامعه، یک ملت و کشور، تنها شامل به اصطلاح افتخارات نیست، افتخارات تا افتخارات فرق می کند. یکی از افتخارات میتواند، قبول اشتباه و نواقص عمل باشد. ملت هائیکه توانسته اند، تاریخ کشور و جامعه خود را تشریح نمایند، آینده درخشانی را در برابر نسلهای آینده گشوده اند. تنها وقایع انتخابی طبق دلخواه اشخاص معین، تاریخ را نمی سازد، بلکه هر آنچه در حیات یک جامعه میگذرد، اگر رویداد عادی است و یا یک اختراع، اگر شهادت و یا وقوع قتل، اگر فاجعه طبیعی است و یا بحران اجتماعی دیگر، همه تحت عدسیه تاریخ قرار می گیرد.

تاریخ حقیقی، هر حادثه و واقعه را که تابع زمان و مکان است، چنان ثبت می نماید، که صورت پذیرفته است. این بیسوادان از روی عقل کور شده اند. ممکن آنقدر بیهوش باشند که خود را مالک همه چیز میدانند. اگر آنها امروز، صلاحیتی را در چاپ کتب فرمایشی در اختیار دارند، باید بدانند که وقایع افغانستان در طی مدت قریب چهل سال با چنان عمق و وسعت ثبت تاریخ شده است، که این همه تلاشهای احمقانه آنها جز رسوائی در تاریخ چیز دیگری نخواهد بود.

نویسنده هموطن و طندوست ما، محترم حمید انوری در یک مطلب تحت عنوان: «اشکی در گذرگاه تاریخ!» چنین خبر میدهند: «وزارت معارف افغانستان میگوید، باخاطر جلوگیری از اثرات منفی روی ذهنیت نسل جدید، تحولات سه تا چهار دهه گذشته را در مضمون تاریخ مکاتب افغانستان نگنجانیده است.» چه عجب حماقت بی مثال تاریخ. در طی مدت بیش از سی سال بیش از دو میلیون انسان را این کشور از دست داده است، بیش از شش میلیون وطن را ترک گفته اند، قریب بیش از نیم میلیون بیوه زن، تریبیه کننده تنهایی یتیمان و اطفال معلول ناشی از جنگ بوده، یک نسلی از آنها جان بحق سپرده اند، اما هستند فرزندان که هنوز زنده اند و شاهد صحنه های غمناک زندگی خانوادگی و محیطی اند. حدود هفتصد هزار معلول که در جمله بی دست و پا، حتی بدون دو پا و یا بدون دو دست و غیره فقدان فیزیکی، زنده در کوچه و بازار دیده میشوند. آیا این به اصطلاح نسل جدید ایکه این آقایان ادعای تربیت و پرورش آنها را دارند، چشم و عقل ندارند که از بزرگان بیرسند، که برین انسانهای بیچاره و مظلوم چه واقع شده است؟ شناختی که نویسنده از روانشناسی اطفال در زمان تحصیلات علمی دارد، اطفال سالم خیلی کنجکاو اند و با طرح سوالات معلومات خود را از محیط و جامعه تکمیل می نمایند. البته اطفال معلول و ناقص تولد یافته از چنین نیرو برخوردار نیستند.

تحقیقات نشان داده است که امروز بیش از هشتاد فیصد، انسانهای کنونی در افغانستان افسرده و پریشان اند. بیسوادی بیداد میکند. برای عده ای پول بحدی در اختیار است که طبق تکیه کلام «به شاخی باد می کنند» ولی میلیونها انسان، همه روزه بغم دریافت لقمه نانی برای طفل خود گرفتار اند. فرزندان آقایانی که قادر به پرداخت «تکس» برای مکاتب و «پوهنتون های خصوصی»، بشمول «پوهنتون امریکایی»، نمونوی «بیروت» اند، هیچگاه توجه به فصل های تاریخ کشور ما ندارند. آنها اکثراً حتی کلمه «پدر»، «مادر» یا «بابه، کاکا و ماما، خاله و عمه» را نمی دانند. آنها با کلمات «دیدنی»، «آنت» و «انکل» و غیره عادت دارند. چنین پدران اند که حال تلاش دارند، تا فرزندان نازدانه آنها، اصطلاحات لسانی ملت ما را با تاریخ آن نیاموزند. این نازدانه های بیگانه از فرهنگ ما، از به اصطلاح خرمن کشمش، دانه های دلخواه را انتخاب می کنند.

هموطنان گرامی، قبل از اینکه روی برخی از جهات مسایل مربوط شرایط جنگ در کشور ما تماس گرفته شود، نخست شمه ای از خونریزی هائیکه در نخستین روزهای ورود قوای «تنظیم» های مسلح پشاور و تهران و شورای «نظار» احمد شاه مسعود صورت گرفته است، بحیث چشمدید بیداد می آورم. وقتی واحد های نظامی سوار آنان بر وسایط «پیکپ ها» و «لاری ها» که با ماشیندار و راکت و نارنجک در روز روشن از هر طرف وارد شهر کابل گردیدند، در نظر اول دیده شد که بطور نمونه، شورای نظار «هوتل آریانا»، افراد عبدالرشید دوستم، «رادیو و تلویزیون» و «لیسه امانی»، حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی محمدی، «کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خ.ا.» یا «حزب وطن» و بهمین ترتیب صدارت، وزارت پلان توسط ائتلاف مسعود - دوستم و غیره وزارت خارجه قسماً در کنترل واحد کوچک «گیلانی» در آمد. قرار حکایات همه مؤسسات را بین هم چور کردند.

شام آنروز از طرف جنوب شهر، واحد های گلبدین حکمتیار که در «چهار آسیاب» مقر اختیار نموده بود جنگ شدیدی را در «ارگ»، «وزارت خارجه» و «مکروریان کهنه» براه انداخت. در قله های کوه های نزدیک چهل ستون، الی نزدیک بالا حصار، سلاح های ثقیل جابجا شده در اختیار آنها قرار داشت. از آن نقاط، تمام ذخایر انرژی چون تیل «دیزل» و مواد سوخت مرکز گرمی ها را تخریب و مدت ۲۳ روز بر تمام شهر مرمی می ریخت. چندین روز طیارات مسعود و دوستم نتوانست، قله های کوه را خاموش سازند. وقتی واحد های مخصوص، قله ها را تسخیر نمودند، حکایت میگردید که جنگی های حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، افسران ایکه دو پا را از دست داده بودند و بر استعمال سلاح ها تسلط داشته اند، قبلاً شناسایی نموده بودند و برای انجام آن وظیفه با پول

هنگفت راضی ساخته بودند. این معلولین را در چوکی های عقب سلاح بسته بودند، تا مانع فرار آنها گردند، این افراد تا آخرین مرمی جنگیده بودند. این است یک نمونه.

حال جای تعجب نیست که وزیر حزب اسلامی، با سایر هواداران همه مجرمین جنگ تلاش خواهند نمود، تا روی همچو کاروائی های آنها، بقول خود آنها، که « نسل جدید » متأثر نشود، خس و خاشاک بپاشند. اگر از چنین « نسل جدید » نو جوانی در مکتب باشد، که پدر و یا برادر و پدر کلان معلول داشته باشد، باز به او کی جواب دهد و یا چه کسی مانع دریافت آگهی او شده میتواند. به به با این ساختکاری.

پایان